

Comparative Study of the Concept of God in the Book *Uthulujyya* and *Rasa`Il Al-Kindi Al-Falsafiyya*



Hassan Abbasi Hosseinabadi

*Associated Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Payame Noor
University, Rey Branch, Iran. h_abasi@pnu.ac.ir*

Abstract

The philosophical God is explained by philosophical concepts and terms such as 'being, cause', 'pure Act' that in addition to them, in *Uthulujyya* have also spoken of 'pure One', 'light' and 'unthinking.' In Al-Kindi, in addition to the first two terms, 'agency' and 'Truth' have been spoken of for the concept of God. The present issue is a comparative study of the conceptualization of God with Al-Kindi and *Uthulujyya* to determine the degree of Al-Kindi's independence from *Uthulujyya* or to determine the degree of similarity between Al-Kindi's thought and the text of *Uthulujyya* in the conceptualization of God. Therefore, there are questions raised, about how approach these common terms, semantically are in *Uthulujyya* and Al-Kind's thought? And how adaptable that are their application for *Uthulujyya* and Al-Kindi? Can Al- Kindi's thought and the book of *Uthulujyya* about the concept of God be reconciled? In this article, we examine the concepts in both and analyze them, we find the concept of God in *Uthulujyya* and Al-Kindi in concepts such as being, cause and One, Close to each other but in Concept of Aysa and Moeis are different.

Keywords: *Uthulujyya*, Al-Kindi, One, Truth, God.

Type of Article: **Original Research**

Received date: **2021.4.11**

Accepted date: **2021.11.3**

DOI: [10.22034/jpiut.2021.45405.2788](https://doi.org/10.22034/jpiut.2021.45405.2788)

Journal ISSN (print): **2251-7960** ISSN (online): **2423-4419**

Journal Homepage: www.philosophy.tabrizu.ac.ir

Uthulujjyya in this article is a text that is available in the Islamic world and its main Greek text not available. During the translation of the *Uthulujjyya*, the religious texts of the Muslims were also present and influenced the way of translation. Accordingly, the terms “*Uthulujjyya*” about God are also reflected in the minds of Muslim philosophers.

In Encounter of Aristotle's Metaphysics, Muslim philosophers did not find the concepts of monotheism, creation, and resurrection; accordingly, they sought monotheistic concepts in other works such as *Uthulujjyya*. It includes the concepts of monotheism, the export of the universe, and the return of the soul to the origin of the universe. For this reason, Al-Kindi's circle translated it and removed Greek associative concepts.

Al-Kindi is a philosopher who is concerned with the defense of religion, especially Islam. Theological approach is evident in the definition of philosophy and in philosophical issues and the definition of terminology; For example, in the discussion of causality, *amniyya*, *humiyya*, and *ays*, the division of the subject and the division of One, and the discussion of "Truth", have taken concepts and terms in the service of theology. The term "*humiyya*" refers to being and its relation to creative causality, and that creative cause is an essential being; Accordingly, he uses the philosophical concepts of “being”, “actuality”, “*humiyya*”, and “cause” with their philosophical meanings in the service of theology; In this sense, his philosophy is theological.

In *Uthulujjyya*, "Bari" refers to creativity, and the emphasis is on being a *Wahid -ol-Haqq* in line with Al-Kindi's Islamic teachings. In this sense, Al-Kindi's thought and *Uthulujjyya* overlap in some discussions of the conceptualization of God; But Al-Kindi's conceptualization of God is stronger than *Uthulujjyya* in terms of purpose and method of discussion; Because the intention and goal of Islamic philosophers to deal with theology is to pay more attention to theological issues in a specific sense, and in the encounter of other sources, they proceeded with the same motive; *Uthulujjyya* is for them an important philosophical source that serves their purpose in this direction.

Conclusion

1. It becomes clear that nowhere in any sense has Al-Kindi been explicitly and directly influenced by theology, but in terms of content and delivery,

Al-Kindi's thought and *Uthulujyya* can be considered close. Their discussion of "being" and God both emphasize existentialism and the first Being that has a creative activity and causality. In "Cause and God" the distinction between *Uthulujyya* and Al-Kindi becomes more apparent; for in *Uthulujyya* there is no mention of the four Aristotelian causes; But Al-Kindi addresses four reasons. *Uthulujyya* pays attention to the agent cause, which is also the ultimate cause in some way; by dividing the agent cause into Faail ol-haqq and bel-Majaaz, Al-Kindi clarifies the task of the true agent and its relation to God. In the discussion of "truth (al-haqq) and God", which seems to be the "haqq" of religious and Islamic words in religious and Qur'anic texts, it is found in theology with the same existential use, which is slowly found in a more systematic and concise form. Here, too, Al-Kindi and theology come together in some way.

2. The application of the concept of "creation" in *Uthulujyya* is based on the idea that "God" is presented in the whole structure of theology according to causality, existence and activity; otherwise, direct expressions of "creator" in *Uthulujyya* are few and different interpretations of "creation" are obtained in *Uthulujyya*. In Al-Kindi's thought, too, God is more a "Creator," (*Mobdie* and *Moeeis*) . he acquires this "Origination" (al-ibda) "coming-to-be of being (ays) from non-being (an lays) influenced by the Qur'an and believes in creation from non-being.

References

- Al-Kindi, Jacob Ibn Isaac (1978) *Rasa'il al-Kindi al-Falsafyya*, Mohaqeq Abu Rida; Muhammad Abdul Hadi, Cairo: Dar Al-Fikr Al-Arabi. (in Arabic)
- Al-Kindi, Yaqub Ibn Ishaq (2008) *Majmooe Rasail Kindi*, trans. Seyed Mahmoud Yousef Thani, Tehran: Scientific and Cultural. (In Persian)
- Jaeger, Werner Wilhelm (1943) *Humanism and Theology*, Marquette University Press.
- Plotinus (1413 AH) *Uthulujyya Aflutin end-alarab*, Mohaqeq Abdal-Rahman Badawi, 3rd ed. Qom: Bidar Publications. (in Arabic)
- Plotinus (1999) *Uthulujyya*, trans. & describe. Hassan Malekshahi, Tehran: Soroush. (in Persian)



مجله علمی پژوهش‌های فلسفی دانشگاه تبریز

سال ۱۵ / شماره ۳۷ / زمستان ۱۴۰۰

بررسی تطبیقی مفهوم خدا در کتاب *اثولوجیا* و رسائل فلسفی کندی

حسن عباسی حسین آبادی

دانشیار گروه فلسفه و معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور، واحد ری، ایران.

h_abasi@pnu.ac.ir

چکیده

خدای فلسفی با مفاهیم و اصطلاحات فلسفی مانند «وجود»، «علت»، «فعل محض» تبیین می‌شود که در *اثولوجیا* علاوه بر آنها از «واحد محض»، و «نور» و «ناندیشیده بودن» نیز سخن گفته شده است. در کندی نیز علاوه بر دو اصطلاح نخست، از «فاعلیت» و «حق» برای مفهوم خدا سخن به میان آمده است. مسئله حاضر بررسی تطبیقی مفهوم‌سازی خدا نزد کندی و *اثولوجیا* است تا میزان استقلال کندی از *اثولوجیا* یا میزان قرابت میان اندیشه کندی و متن *اثولوجیا* در مفهوم‌سازی خدا مشخص گردد. براین اساس پرسش‌هایی مطرح می‌شود اصطلاحات مشترک در مفهوم خدا در *اثولوجیا* و اندیشه کندی چقدر از حیث معنایی بهم نزدیک هستند و کاربست آنها برای *اثولوجیا* و کندی چقدر قابل تطبیق و انطباق است؟ آیا اندیشه کندی و کتاب *اثولوجیا* درباره مفهوم خدا را می‌توان بهم تحویل دارد؟ براین اساس در این نوشتار، با بررسی مفاهیم در هر دو و تحلیل و بررسی آنها، مفهوم‌سازی خدا در *اثولوجیا* و رسائل فلسفی کندی را در مفاهیمی مانند وجود و علت و واحد بهم نزدیک و در مفاهیمی مانند «مؤسس» متفاوت می‌یابیم.

کلیدواژه‌ها: *اثولوجیا*، کندی، علت، حق، خدا.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۱۲

۱. طرح مسئله

کلمه «*ثولوجیا*» معرب کلمه *θεολογία* یونانی است و مرکب از دو واژه *θεος* «تئوس» به معنی ایزد و *λογος* «لوگوس» به معنی عقل، شناخت و کلام است و واژه *θεολογία* به معنی ایزدشناسی است (Jaeger, 1943: 47). *ثولوجیا* یکی از منابع فلسفی به جا مانده از عصر ترجمه است که درباره مؤلف آن احتمالات و بحث‌های زیادی صورت گرفته است. یکی از احتمالات (نظر آدامسون و زیمرمان) این است که ابویوسف یعقوب بن اسحاق الکندی مقدمه‌ای بر کتاب *ثولوجیا* افزوده و آنرا برای احمد بن معتصم بالله خلیفه عباسی آماده کرده است. مقدمه رساله از آن کندی است؛ براین اساس سبک نگارش مقدمه با سایر بخش‌ها متفاوت است و این رساله به هدف تعلیمی با سفارش کندی ترجمه شده است (احمدی؛ عباسی حسین آبادی، ۱۳۸۷: ۸۳). مراد از *ثولوجیا* در این نوشتار متنی است که در جهان اسلام در دسترس است و متن اصلی یونانی آن در دست نیست. با توجه به اینکه کندی سرحلقه مترجمان بوده و کتاب *ثولوجیا* توسط ابن ناعمه حمصی از مترجمان زیر نظر کندی ترجمه شده است، نمی‌توان از تأثیر و تأثر قطعی میان کتاب *ثولوجیا* و اندیشه کندی سخن بگوییم، بلکه میزان قرابت و هم‌پوشانی و نیز تفاوت آنها در مفهوم‌سازی خدا، مسئله حاضر است. از جهتی نیز در حین ترجمه *ثولوجیا*، متون دینی مسلمانان نیز در دست بوده و در نحوه ترجمه تأثیر داشته است. براین اساس اصطلاحات «*ثولوجیا*» درباره خدا در اندیشه فیلسوفان مسلمان نیز بازتاب دارد. کندی علاوه بر اصطلاح‌های مرسوم فلسفی، مانند علت و فاعل و واحد درباره خدا، اصطلاحاتی مانند «مؤیس» از ریشه «آیس» بکار می‌برد که خاص اندیشه او است. این پرسش پیش می‌آید میان مفهوم‌سازی خدا نزد کندی و *ثولوجیا* چه ارتباطی وجود دارد؟ آیا کندی در این زمینه فیلسوفی مستقل است یا متأثر از *ثولوجیا* است؟ درباره بررسی تطبیقی مفهوم‌سازی خدا نزد کندی و *ثولوجیا* مطلب مستقلاً نوشته نشده است.

۲. مفهوم‌سازی خدا در *ثولوجیا*

۲-۱. **خدا و اِنیت:** *ثولوجیا* برای تبیین خدا اسامی بیان می‌کند که فلسفی‌ترین آن «وجود محض» است. «اِنیت» *annyya* در *ثولوجیا* برای «وجود» و «بودن» بکار رفته و «اِنیات» به معنای «موجودات» است. «اِنیه» از اصطلاح یونانی *einai* و *on* گرفته شده است (Adamson, 2002bL: 300). در *ثولوجیا* هرگاه «اِنیه» استفاده شود مراد از آن خدا به‌عنوان

«وجود محض» است (Ibid: 301). علاوه بر «آئیه» در میمر دهم از اصطلاح «کون» استفاده شده که به معنای «ایجاد» و متضاد فساد است.

اصطلاحی که به صورت غالب در *اِثولوجیا* برای خدا بکار رفته، «باری» و «باری تعالی» است؛ در میمر سوم باری تعالی، «آئیه الاولی» است و «وجود» او مقدم بر وجود همه موجودات است (افلوپین، ۱۳۷۸: ۱۰۲؛ ۱۴۱۳: ۵۲). نه تنها وجود او بر همه مقدم است؛ بلکه وجود همه موجودات نیز از او نشئت گرفته است (همو، ۱۴۱۳: ۸۷؛ ۱۳۷۸: ۱۸۱). «باری اول» که معادل «آئیه اولی» است؛ علاوه بر ایجادکننده، نقش اداره کننده نیز دارد؛ چنانکه در میمر هشتم جهان عقلانی توسط (آئیه الاولی) اداره می شود و او «باری اول» است (همو، ۱۳۷۸: ۲۱۲؛ ۱۴۱۳: ۹۴). در میمر دهم نیز با جمع بندی مطالب میمر سوم، و هفتم و هشتم می گوید خدا به عنوان «باری» و پدیدآورنده همه چیزها است؛ او «آئیه اولی» است و وجود او با وجود دیگر چیزها یکی و همان نیست؛ بلکه وجود همه چیزهای دیگر از اوست و بازگشت همه آنها به وجود او خواهد بود (همو، ۱۴۱۳: ۱۳۴؛ ۱۳۷۸: ۲۹۹).

۲-۲. خدا و علت: در میمر سوم *اِثولوجیا*، علت اولی با «آئیه اولی» یکی می شود خدا وجود و علت موجودات است. علت در میمر هشتم ایجاد است و مؤلف *اِثولوجیا* در این میمر درباره علت ایجاد عقل می گوید «او» کسی است که آنرا ایجاد کرد. و «او» که ایجادکننده است، واحد حقیقی، محض و بسیط است که تمامیت اشیاء مرکب و ساده را احاطه کرده و پیش از هر امر متکثری علت وجود اشیاء و کثرت آنها و نیز سازنده عدد است (همو، ۱۴۱۳: ۹۷). در ادامه نقش علت ایجاد خدا را علاوه بر عقل بر امور و موجودات دیگر نیز می گستراند و در میمر دهم علت خداوند برای همه موجودات را نشان می دهد:

«واحد محض همان علت کل اشیاء است؛ مانند شیئی از اشیاء نیست؛ بلکه مبدأ (بدء) آنهاست و همه اشیاء در اوست و او در شیئی از اشیاء نیست؛ بلکه همه اشیاء قائم به او هستند و به سوی او باز می گردند» (همان: ۱۲۹).

در این سه میمر خدا بطور خاص علت وجودبخش است.

۲-۳. خدا و حق: در متن *اِثولوجیا* نیز «حق» در معنای وجودبخشی و در جایگاه خداوند است. در میمر سوم و چهارم از حق به عنوان «علت اولی» سخن می گوید و در میمر هفتم می گوید اگر

واحد اول علت حقیقی اشیاء دائمی و آنهایی که در معرض کون و فسادند نباشد موجود نمی‌شوند. و ممکن نیست اشیا موجود نباشند پس علت آنها حق، نور حق و خیر حق است. پس اگر واحد، اول باشد علت حقیقی است و معلول او معلول حقیقی است (افلوپین، ۱۴۱۳: ۸۵). او در جایی نیز می‌گوید:

«همان واحد حق محض بسیط بر همه اشیاء بسیط و مرکبی که قبل هر شیء کثیر است احاطه دارد و همان علت وجود شی و کثرت آن است» (همان: ۱۱۲).

واحد «حق محض» فوق تمام است و اگر چنین نباشد نمی‌تواند شیء را ایجاد کند و چون فوق تمام است نیازی به چیزی ندارد و شیئی از اشیاء نیست (همان: ۱۳۵). در جایی نیز از «اوائل الحق» سخن می‌گوید وجود حق و وجود بخش موجودات که همان نخستین حق است (همان: ۱۷۲). او از عقل حقیقی، وجود حقیقی و فضل و حکمت و جوهر حقیقی سخن می‌گوید (همان: ۲۳۸). تمامی مطالبی که از «حق» در *اثولوجیا* آمده بیانگر رویکرد وجودی به «حق» است.

۴-۲. خدا و واحد: «باری اول واحد از جمیع جهات است و اگر ذات او ذاتی مبدع و آفریننده است؛ باید عالم واحدی را ایجاد کند. وحدانیت آفریده مانند وحدانیت آفریننده و مبدع نیست اگر چنین بود می‌بایست مبدع و آفریننده و آفریده و پدیدآمده یک حقیقت باشند و یکی بودن ایندو امکان‌پذیر نیست؛ چون سبب می‌شود در واحد از جمیع جهات، کثرت پدیدار شود و کثیر شود؛ چون واحد بودن آفریده بعد از وحدانیت مبدع و آفریننده آن است که از هر جهتی واحد است. پس ضروری است در واحد بودن آفریده کاستی و نارسایی نسبت به وحدانیت باری اول پیش آید واحد بودن آفریده ناقص و واحد بودن مبدع و آفریننده تام است» (همان: ۱۴۸). *اثولوجیا* در این متن بر واحد بودن از جمیع جهات و نیز تام بودن آن تأکید دارد. در ادامه با رویکردی ایجابی بر علت همه اشیاء بودن واحد محض تأکید دارد که شیئی از اشیاء نیست واحد محض مبسوط است در شیئی از اشیاء نیست و با اشیاء مشابهت ندارد (همان: ۱۳۴). واحد حق، فوق تمام است (همان: ۱۳۵) و در ادامه با رویکردی سلبی واحد را تبیین می‌کند واحد اول عدد نیست؛ چون واحد قبل از دو و دو بعد از واحد است و واحد غیرمحدود است؛ اما دو محدود از دو تا یک است (همان: ۱۱۲-۱۱۳). ترکیبی و نیز تقسیمی ندارد. واحد از جهتی از جهات نیست؛ بلکه بنفسه واحد و بسیط محض است. جرمی از اجرام بسیط نیست یا مرکب از آنها، بلکه علت آنها و اشرف بر آنهاست. خارج از صنف اعداد و

فوق همه اعداد است نه عدد کمی یا جوهری. واحد عظیم بزرگ و اعظم نه از حیث جثه و جسم است و نه نهایتی ندارد جهت و عددی برای او نیست (همان: ۱۷۷-۱۸۰). واحد بحث و بسیط و از بسیط بساط و اول اوائل است (همان: ۱۸۵).

۲-۵. خدا و فعل محض بودن: «فعل محض بودن» در میمر سوم/تولوجیا با دو تلقی استفاده می‌شود:

۱. آنچه قوه‌ای ندارد که از قوه به فعل درآید و هستی او فعل محض است؛
۲. موجود بالفعل موجودی است که آنچه را باید داشته باشد دارد و او بر ساختن شیء از قوه به فعل و بطور کلی بر ایجاد کردن و پدید آوردن تواناست و در این تلقی دوم با نگاه کردن به خود فعلش را انجام می‌دهد (همان: ۵۰-۵۱؛ ۱۳۷۸؛ ۱۰۰-۱۰۲).
در این کتاب «باری» برای آفریدن نیاز به تفکر و اندیشیدن ندارد. او فعل محض است وقتی فعل خود را انجام می‌دهد با دقت به خودش نگاه می‌کند آنگاه کارش را یکباره پدیدار می‌سازد؛ چیزی خارج از او که برتر و فروتر از اوست وجود ندارد (همو، ۱۴۱۳؛ ۵۱-۵۲). در هر دو این تلقی «فعل محض» به وجود گره می‌خورد. خدا به‌عنوان «فاعل نخستین» فعلیت محض دارد؛ چون فعلش را با نظر کردن به ذات خود و نه به خارج انجام می‌دهد او تنها موجودی که فعل محض است و وجودش بالذات است موجودات دیگر مانند عقل و نفس با اینکه فعل هستند؛ اما فعل محض نیستند؛ چرا که از نظر کردن به موجود مافوق خود فعل انجام می‌دهند و خدا به‌عنوان «فاعل نخستین» «فعل محض» است.

۲-۶. خدا و خالقیت: مؤلف/تولوجیا گاهی خدا را با «اول» بیان کرده و آنرا با «آئیه الاولی» و «علت اولی» و «خیر محض»، «اول الاوائل»، و «مدبر الاول» و مبدأ و منشأ موجودات معادل سازی کرده است. «اول، آئیه الاولی و خالق است» «خالق کسی است که خیر محض است». علت اولی «وجود محض» است... اول «آغاز و مبدأ وجود» و بالاتر و شریف‌تر از جوهر است؛ زیرا او «منشأ و پدیدآورنده جوهر است» و اول «خیر محض» است. «خیر نخستین»... «بسیطی که خیر همه اشیاء و موجودات از اوست» (Taylor, 1998: 224).

در میمر دهم/تولوجیا آمده است خالق نخستین، جهان بالاتر و برین را تنها با وجود نه با هر صفت دیگری غیر از وجود ایجاد کرد. او واحد محض است؛ زیرا همه اشیاء از آن جریان می‌یابند

(افلوپین، ۱۴۱۳: ۱۳۵) در مؤلفه «فعل محض بودن» که پیش از این از مطرح کردیم نیز می‌توان «خالق» بودن خدا را استنباط کرد خدا وجودبخش به عقل و موجودات جزئی است. برای اینکه چیزی بوجود آید لازم است آن امر شایستگی وجود یافتن داشته باشد و همان چیز خودبه‌خود از قوه به فعل در نمی‌آید و وجود نمی‌یابد؛ زیرا چیزی که اکنون نیست چگونه شایستگی فعلیت پیدا کرده و وجود می‌یابد؟ نکته دوم اینکه آنچه اکنون هست و هستی او فعلیت دارد برتر و فراگیرتر از چیزی است که شایسته وجود یافتن دارد. بنابراین خدای بزرگ، واحد متعالی، این موجودات و صور اشیاء را بوجود آورد (افلوپین، ۱۳۷۸: ۱۰۰-۱۰۲؛ ۱۴۱۳: ۵۰-۵۱).

عبارات و بیانات/تولوجیا در این مسئله متنوع است هم از «خلق و ابداع» سخن می‌گوید و «خلق» را گاه با «نظر کردن به ذاتش»، گاه با «آنیت و هویت او» که منشأ فیض است و گاه «نوریت» او تبیین می‌کند و از جوشش و نورافشانی سخن می‌گوید «والنور الأول الذی هو انّ فقط» (همو، ۱۴۱۳: ۱۱۹) نوریت او عین آنیت اوست و خداوند از آن جهت که نور است فیض از او جاری می‌شود.

۳. مفهوم‌سازی خدا در کندی

۱-۳. خدا و وجود: اصطلاحاتی که در فلسفه کندی برای «وجود» بکار رفته است، عبارت از «اینیت»، «هویت»، «کون» و «ایس» است. به‌نظر ابوریده کلمه «اینیت» از ریشه انّ on یونانی به معنی «وجود» است و اسم فاعل آن «موجود» است (نور، ۱۹۶۸: ۴۸) و به‌نظر برخی نیز «انّ» عربی که حاکی از تأکید در وجود است (کندی، ۱۳۸۷: ۲۶). اصطلاح «ایس» غیرمعمول‌تر است و تنها در نوشته‌های کندی و در ترجمه‌هایی در حلقه او کاربرد داشته است. کندی در فن سوم جزء اول فلسفه اولی و نیز رساله فاعل الحقّ اول تام و فاعل ناقص از کلمه «ایس» و «تأییس» و «لیس» سخن گفته است (همو، بی‌تا: ۱۱۳). ایس عربی مصدر «بودن» (کینونه) مربوط به دوره نخستین ترجمه است که «اینای یا انّ einai-on یونانی به «ایس» ترجمه می‌شود. نزد کندی «ایس» کاربرت کون و ایجاد و خلق و ابداع از عدم دارد و درباره خالق جل شأنه «مؤیس الایسات» بکار می‌رود (نور، ۱۹۶۸: ۴۹). بنابراین کاربرت رایج «ایس» نزد کندی به معنی «وجود و موجود» و «لیس» به معنی «عدم و معدوم» است و کلمه «مؤیس» در رساله فی الابانه عن العله القریبه

الفاعله به معنای «موجد» است. در زبان غیرعربی اصطلاحی برای «آیس» نیست (کندی، ۱۹۷۸: ۱۳۵). کندی در رساله فی الایانه عن العله القریبه... می گوید:

«خدای بزرگ و والا همان وجود حقیقی (إِنِّيْتِ الْحَقِّ) است که هرگز نیست نبوده و نیست نمی شود. سابقه عدم نداشته و عدم نخواهد شد (وجود ازلی و ابدی است). همانا او حی واحدی است که کثیر نمی شود و همان علت اولی است که علتی برای آن نیست. فاعلی است که فاعلی برای آن نیست و تمام کننده ای است که تمام کننده ای برای آن نیست و ایجادکننده (مؤیس) هر چیزی از عدم است و صورتگر بعضی از بعضی دیگر با اسباب و علل است» (همو، ۱۹۵۰، ۲۱۵).

کندی در اصطلاح های اسماء خدا و صفات سلبی آن و افعال ابداعی، از «آیس» و مشتقات آن بسیار استفاده می کند. برای فعل ایجادى اشیاء، (إبداع) «تأیسس الأیسات عن لیس، لیس لغیره» بکار می برد، همان که «فعل حقّ الاول» نامیده می شود. خدا «فاعل حقیقی» است و مادون آن فاعل مجازی است. باری تعالی علت همه مفعولات است، او ازلی مطلقى است که در قوامش به هیچ چیزی احتیاج ندارد (جیهامی، ۲۰۰۲: ۳۵).

اصطلاح دیگر «وجود» نزد کندی، «هویت» است که در بحث خالقیت و علیت و واحد بودن خدا کاربرد دارد (کندی، ۱۳۸۷: ۲۶). کندی لفظ «کون» را به معنی «وجود» یا «حدوث» بکار می برد.

کندی «إِنِّيْتِ» را درباره خدا بکار می برد وقتی از «فقط وجود» سخن می گوید. مراد او «فعل محض وجود داشتن» است که همه صفات و تعینات از وجود حذف می شود و آن مقدم بر ذات و محمولات دیگر موجود است. موجود، وجود صرف است و متعلق به خدا است که متناسب با خلق کردن است. بنابراین برای کندی خدا «وجود حقیقی است» (الحقّ الایّیه) و «از طریق وجودش» خلق می کند... (Adamson, 2002b: 302). هرآنچه برای او إِنِّيْتِ است برای او حقیقتی است؛ پس حقّ ضرورتاً موجود است و برای إِنِّيَاتِ موجود است» (کندی، ۱۹۵۰: ۹۷).

۲-۳. خدا و علت: کندی در تعریف فلسفه می گوید آن «علم حقّ اول که همان علت کل حقّ است و آن را اشرف از علوم دانست؛ براین اساس فلسفه اولی علم علت نخستین است و فلسفه با علم به علت نخستین گره می خورد (همان: ۸۱-۸۲) و در فلسفه اولی می گوید علت نخستین، یعنی

خداوند پدیدآورنده کل، تمامیت‌بخش کل، علت‌العلل و پدیدآورنده هر فاعل است (همو، ۱۳۸۷: ۱۰۹). علت نخستین علیت ایجاد و فاعلی دارد و خود بی‌نیاز از علت است و براین اساس علت‌العلل است. در رساله فی حدود الاشیاء و رسومها نیز درباره علت نخستین چنین آورده است: «علت نخستین آفریننده و فاعل و تمام‌کننده چیزها و نامتحرک است» (کندی، ۱۹۷۸: ۱۱۳).

۳-۳. خدا و فاعلیت: در کندی از فاعلیت بحث شده است پرسش این است آیا فاعلیت در کندی به فعلیت برگشت‌پذیر است؟ آیا می‌توان گفت این اندیشه که وجود «فعل» است بنای بحث از خدا به عنوان «فاعل» یا «فاعل نخستین» نزد کندی است؟ کندی هم فاعل و هم فعل را دارای اقسامی می‌داند و اقسام فعل را برحسب فاعل‌ها بیان می‌کند. او فاعل را به دو فاعل حقیقی و مجازی تقسیم کرده؛ فعل فاعل حقیقی، ایجاد اشیا از عدم است بدون اینکه خود فاعل از فعل اثر بپذیرد و چنین فاعلی خداوند است و فعل او «ابداع» است و دیگر فاعلی که مبدع و مخلوق است، منفعّل از فاعل حقیقی است براین اساس به او فاعل مجازی می‌گوید (همان: ۱۳۴-۱۳۵). فاعل حقّ همان مؤثر در شیء اثرپذیر است بدون اینکه خود تأثیر بپذیرد. فاعل حقّ علت فاعلی معلول‌های خویش است بدون آنکه هرگز منفعّل شود (همان: ۱۳۶).

۳-۴. خدا و واحد: کندی «واحد» را به «واحد بالحقّ و واحد بالمجاز» تقسیم نموده سپس با بیان سلبی به تبیین و توصیف «واحد بالحقّ» می‌پردازد. «واحد عدد نیست»، «واحد حرکت نیست»، «واحد نفس نیست»، «واحد عقل نیست»، «واحد اسماء مترادف و نیز متشابهات اسمی نیست»، «واحد عنصر نیست» و با بیانی ایجابی می‌گوید «واحد فوق همه مفهومات است» و در ادامه در توصیف سلبی آن چنین می‌گوید:

«واحد حقیقی هیچ‌یک از معقولات نیست. ماده، جنس، نوع، شخص، فصل، عرض عام، نفس و عقل و حرکت و... نیست. واحد نسبت به دیگری هم نیست؛ بلکه واحد مطلق است. کثرت نمی‌پذیرد و مرکب و کثیر نیست و حدود بر آن حمل نمی‌شود و بسیط‌ترین چیزی است که برای آن است. واحد حقیقی نه هیولی دارد و نه دارای صورت و کمیت و کیفیت و نسبت و عرض‌های دیگر است و نه متحرک است و جنس و فصل هم ندارد. او صرفاً وحدت محض است؛ یعنی چیزی جز وحدت

نیست و هر واحد جز او متکثر است... واحد بالحق آن واحد بالذاتی است که از هیچ جهتی از جهات کثیر نیست» (همان: ۱۰۴).

به نظر محققان جوهر فکر کندی را «وحدت تام خداوند» تشکیل می‌دهد و این آموزه‌های قرآنی است. کندی پس از بیان توصیفی سلبی واحد می‌گوید «براین اساس [واحد حقیقی] وحدت محض است؛ یعنی چیزی جز وحدت نیست؛ درحالی‌که هر چیز دیگری غیر او متکثر است». خدا از هیچ موجود دیگری وحدت کسب نمی‌کند؛ بلکه علت هر وحدت است (نتون، ۱۳۹۷: ۸۰).

۳-۵. **خدا و حق:** «حق» در فلسفه کندی ریشه قرآنی دارد و در آغاز فلسفه اولی از «الحق» می‌گوید و در رساله *فی فاعل حق اول* و در فن چهارم فلسفه اولی بحث واحد بالحق، از مفهوم «حق» برای تبیین فاعل و واحد برای خداوند استفاده می‌کند و در رساله *الإبانه عن العله الفاعله القریبه...* نیز از «الإیّیه الحق» برای تبیین خدا سخن گفته است (کندی، ۱۹۵۰: ۲۱۵).

«حق غیر از علت نیست و علت وجود هر چیزی و ثبات آن حق است؛ زیرا هرآنچه برای او اینتی است برای او حقیقتی است؛ پس حق ناچاراً و ضرورتاً موجود است و برای انبئات موجود است» (همو، ۱۹۷۸: ۹۷).

کاربست حق نزد کندی در معنای «وجودی» است؛ چنانکه از تعریف او از فلسفه برمی‌آید «علم به حقایق اشیاء به قدر توانایی انسان». کندی حق بودن را نه تنها در «نظر» و مباحث نظری بلکه در عمل نیز لحاظ می‌کند؛ چنانکه می‌گوید «مقصود فیلسوف در علمش رسیدن به حق و در عملش، عمل به حق است». از طرفی نیز به‌طور اختصاصی «حق» را به «اینتی» ربط می‌دهد؛ «حق» علت وجود و پایداری در هر چیزی است؛ «زیرا چیزی که دارای اینتی است دارای حقیقت است. پس ناگزیر حق برای اینت‌های موجود، وجود دارد» (همان: ۲۴؛ ۱۳۸۷: ۷).

لفظ «حق» برای کندی بیانگر «الله» در قرآن است و حق یکی از اسماء الهی است؛ چراکه در بحث فاعل حق می‌گوید فاعل حقیقی،

«فعلش ایجاد اشیا از عدم است، بدون آن که خود از این فعل اثر بپذیرد و آن همان فاعل واحد یا خداوند است هیچ فاعلی به معنی حق غیر از او نیست، او الله است و فعل او ابداع می‌باشد» (همو، ۱۹۷۸: ۱۳۱).

۳-۶. خدا و اندیشه: کندی درباره نفس و عقل نبودن واحد سخن می‌گوید. هر مدرکی با حس یا با عقل بدست می‌آید و هر موجودی یا در عین یا در فکر ما وجود طبیعی دارد یا در لفظ و خطوط وجود عرضی دارد. نفس دارای نوعی حرکت است؛ چه هنگام فکر که از بعضی صور اشیاء به صور دیگری منتقل می‌شود و چه در اخلاق که نفس دچار حالات غضب و شادی و حزن می‌شود. پس فکر متکثر است و هر امر متکثری معدود است و این از اعراض نفس است. پس واحد حق نفس نیست.

کندی در ادامه می‌گوید واحدالحق عقل نیست: نهایت فکر این است که به‌طریق مستقیم به‌سوی عقل در حرکت است. نوع معقول از میان انواع اشیاء برتر از اشخاص محسوس و جزئی است. هر شی از قوه به‌سوی فعل خارج می‌شود و آنچه آن را از قوه به فعل خارج می‌کند، فعل است و هرگاه نفس که عاقل بالقوه است عاقل بالفعل شود با انواع و اجناس اشیاء متحد می‌شود و با اتحاد نفس عاقل می‌شود و عقل آن است که با کلیات اشیاء سروکار دارد. کلیات متکثر است و عقل نیز متکثر می‌شود. بنابراین واحدالحق عقل نیست (همان: ۹۶-۹۷).

۳-۷. خدا و خالقیت: کندی «خالق» را به «هویت» بخشی ربط می‌دهد؛ چنانکه در تبیین مفهوم «ازلی» می‌گوید:

«ازلی آن چیزی است که معدوم نبوده باشد... قوام ازلی از غیر نیست و ازلی علت ندارد و موضوع و محمول و فاعل و سبب ندارد... ازلی جنس نیست؛ زیرا اگر جنس باشد خود او نوع خواهد بود و نوع مرکب است جنس و فصل است... ازلی فساد نمی‌پذیرد؛ زیرا فساد صرفاً همان تبدیل محمول است نه حامل اول، و اما حامل اول که همان «آیس» است تبدیل نمی‌پذیرد... و آنچه تبدل نمی‌پذیرد تام است» (همان: ۴۵-۴۶).

کندی در ادامه در بحثی طولانی از طریق تناهی عالم به اثبات خالق نامتناهی عالم می‌پردازد؛ او براساس چهار موضوع مکان، زمان، حرکت و ترکب با اثبات تناهی عالم به اثبات خالق برای آن می‌پردازد. نظر او برای اثبات وجود خدا ملتزم به الگوی خالق قرآنی است (نتون: ۱۰۲-۱۰۴)؛ زیرا او به آفرینش از عدم معتقد است.

«قرآن بالاترین الهام برای کندی است؛ چراکه قرآن با ظریف‌ترین روش، عمیق‌ترین حقایق را برای پژوهش و مطالعه بشر بیان می‌کند»
(Janssens, 2007: 15)

کندی بین دو معرفت بشری و معرفت پیامبران تمایز می‌گذارد و معرفت نبوی را برتر از هر نوع معرفت بشری می‌داند؛ زیرا منبع و مصدر آن اراده الهی است. در رساله درباره کمیّت کتاب‌های /رسطو... در مقایسه پاسخ انبیاء و فلاسفه به سؤالات می‌گوید انبیاء چنان پاسخ کوتاه و روشنی به سؤالات می‌دهند که فیلسوفان با چاره‌اندیشی و پژوهش نمی‌توانند چنان پاسخ دهند. مانند پاسخ پیامبر (ص) درباره آنچه مشرکان از ایشان پرسیدند، از آنچه [خداوند] به او آموخته بود؛ چه او به هر چیزی آگاه است، ابتدا و انقضا ندارد، بلکه سرمدی و ابدی است، درحالی که طعنه می‌زدند و گمان می‌کردند که پاسخ قانع‌کننده‌ای بدانچه از او (ص) پرسیده شده نخواهد داد که یا محمد «چه کسی استخوان‌ها را درحالی که پوسیده و خاک شده زنده می‌کند؟» زیرا این امر [زنده نشدن استخوان‌ها] از نظر آن‌ها امری مسلم بود، پس آن یگانه حقیقی - جل ثنائیه - به او وحی کرد که «بگو همان که نخستین بار آن را آفرید زنده‌اش می‌کند و او به همه آفریدگان داناست - تا سخن او که - باش پس می‌باشد» (یس / ۷۸-۷۹) (کندی، ۱۹۵۰: ۳۶۰-۳۶۱؛ ۱۳۸۷: ۱۹۰).

کندی در این مطلب با ارجاع به آیاتی از قرآن، موضع فیلسوفان را در راستای موضع انبیاء می‌داند و از آن آیات برای تحکیم نظر خود بهره می‌گیرد و خدا را آفریننده و خالق قادر و دانایی که وجودش ازلی و ابدی است توصیف می‌کند.

۴. تحلیل و بررسی تطبیقی

۴-۱. **خدا و وجود:** اصطلاحی که بیانگر خدا است در متن عربی *اثولوجیا* «باری» است که برای تبیین آن از مفاهیمی استفاده شده است و در کندی استفاده از اصطلاح «باری» محدود است. او بیشتر مفاهیم «حق» و «واحد» را جایگزین می‌کند. در متن عربی *اثولوجیا* از عبدالرحمن بدوی از اصطلاح «آنیت» و «آنیات» و در *رسائل الکندی الفلسفیه* عبدالهادی ابوریده اصطلاح «آنیت» و جمع آن «آنیتات» آمده است. آدامسون و ابوریده ریشه هردو این اصطلاح‌ها را یکی دانسته و آنرا به einai و on برگردانده‌اند (نور، ۱۹۶۸: ۴۸؛ کندی، ۱۹۵۰: ۹۷؛ Adamson, 2002b: 300). در *اثولوجیا* و اندیشه کندی «آنیت» به دو معنا بکار می‌رود: در یک معنا «آنیت»، «وجود» است

که بر تحقق عینی دلالت دارد و در معنای دیگر، «اِنْتِيت» به معنای «وجودبخشی» است که بر فاعلیت وجود و علیت اشاره دارد. کندی علاوه بر «اِنْتِيت»، از اصطلاحات دیگری نیز استفاده می‌کند؛ از جمله اصطلاح «اَیس» است. او از این اصطلاح در تبیین «ازلی» استفاده می‌کند. «اَیس» بیانگر موجودی است که وجودش از خود است، درمقابل موجوداتی که ازلی نیستند می‌باشد؛ یعنی موجوداتی که آغازی برای بودنشان هست و نوعی نیازمندی به علت برای آنها مطرح است. پس کندی با توجه به توصیفی که برای «ازلی» دارد و ربط ازلی به «اَیس» (کندی، ۱۹۷۸: ۴۵-۴۶) و اعتقاد به خلق از عدم، خدا را «مؤیس» معرفی می‌کند که از ریشه «اَیس» است و بر وجودی قائم‌بالذات دلالت دارد که علت نخستین و وجودبخش است. بنابراین استفاده از اصطلاح «اَیس» و مشتقات آن در اندیشه کندی، در تبیین اسماء خدا، و نیز صفات و فعل و ابداع او است. «اَیس» در بحث از مفهوم «ازلی» که بیانگر وجودی است که تبدل و استحاله نمی‌پذیرد و قائم به خود است مطرح می‌شود. یکبار نیز با عنوان «مؤیس» اسم فاعل مشتق از «اَیس» و در نسبت با فعلی که خدا انجام می‌دهد آنرا برای خدا بکار می‌برد. «مؤیس» یعنی کسی که موجودات را از عدم ایجاد می‌کند. براین اساس «اَیس» و مشتقات آن مانند «تأیس الأیسات عن لیس»، یعنی «ایجاد موجودات از عدم» و «مؤیس» در خدانشناسی کندی در بحث از مفهوم خدا و نیز فعل او بکار می‌رود. از سوی دیگر نیز تأکید کندی بر ایجاد موجودات از عدم و نمونه‌ای که از آیات قرآن می‌آورد بیانگر رویکرد قرآنی کندی به مسئله خالقیت خدا و آفرینش موجودات است.

اصطلاح دیگر «هویت» است که آن نیز در رابطه با دیگری معنا می‌یابد چراکه کاربست آن بر خدا به عنوان علت وجودبخش است و به خالقیت اشاره دارد. کندی در مبحث ازلی معتقد است هرآنچه ازلی نباشد آفریده و مخلوق است؛ چون هویت یافتن آن از خود و به ذات نیست؛ بلکه از علتی است و با هویت یافتن آفریده و خلق می‌شود و واحد حقیقی علت هویت‌یابی اشیاء است. خالق و علت، هویت را از خود دارد و آنچه هویت بدان داده می‌شود مخلوق است. پس علت آفرینش همان واحد حقیقی نخست است علتی که مبدأ حرکت از اوست؛ یعنی محرک است او فاعل است. پس چون واحد حقیقی نخست علت مبدأ حرکت هویت یافتن اشیاء است پس او خالق و آفریننده تمامی اموری است که دارای هویت می‌شوند (همان: ۵۸-۶۰) و اصطلاح «کون» در هر دو *اثولوجیا* و کندی استفاده شده است.

۲-۴. **خدا و علت:** در *اثولوجیا* «علت نخستین»، «آنیت نخستین»، «فعل محض» در هم تنیده و بعضاً معادل هم هستند؛ مؤلف *اثولوجیا* علت را ایجاد و وجودبخش لحاظ می‌کند و در بیاناتی، به بازگشت اشیاء و امورات به وجود نخستینی که از آن نشئت گرفتند اشاره می‌کند این علت وجودبخش علاوه بر اینکه علت فاعلی است، علت غایی نیز می‌باشد؛ اگرچه اشاره مستقیم کوتاهی به بحث علل چهارگانه ارسطویی در *اثولوجیا* است؛ اما علت فاعلی و غایی در متن سخنان او مطرح شده است. این درحالی است که کندی قاطعانه از علل چهارگانه سخن می‌گوید و تقسیم از علت فاعلی به علت قریب و بعید نیز ارائه می‌دهد و حتی فلسفه را علم به علت نخستین از جهت اشرف بودن علت بر معلول و فاعلیت و وجودبخش بودن علت می‌داند. ارسطویی بودن بحث علل در کندی غالب‌تر است. از جهتی دیگر نیز «علت» برای *اثولوجیا* موضوع فلسفه نیست؛ اما برای کندی به صراحت «علت‌العلل» و «علت نخستین» موضوع فلسفه است. اگرچه تأکید بر وجودبخشی و علیت ایجاد در *اثولوجیا* و کندی، اندیشه آنها را بهم نزدیک می‌کند؛ اما بیان علل چهارگانه و نیز تعریف فلسفه به علم به «علت نخستین» و «علت‌العلل» در کندی او را به ارسطو نزدیک‌تر می‌کند تا به *اثولوجیا*. بنابراین در کندی و نیز *اثولوجیا* «علت» نقش وجودشناسانه و جهان‌شناسانه دارد.

۳-۴. **خدا و فاعلیت و فعل محض:** «فعل محض» در *اثولوجیا* با دو تلقی «قوه نداشتن» و «فاعلیت محض بودن» و نیز تأکید بر تام بودن و اینکه هرآنچه برای بودنش لازم است داراست به «فاعل نخستین» ربط می‌یابد؛ درواقع تنها فاعل نخستین، فعل محض است و فعل محض بودن او از آنروست که با نظر به ذات خود فعل انجام می‌دهد. در اینجا مراد از «فعل محض»، قوه نداشتن است. کندی از «قوه و فعل» بحث می‌کند؛ اما برای مفهوم‌سازی خدا از «فعل محض» در معنای ارسطویی و *اثولوجیا* بهره نمی‌گیرد؛ بلکه از «فاعل نخستین» سخن می‌گوید و با تقسیمی که برای «فاعل» ارائه می‌دهد خدا را «فاعل نخستین» می‌داند؛ او فاعلیت خدا را با دو مضمون بیان می‌کند: ۱. ایجادکنندگی و علت ایجادبخش بودن؛ ۲. منفعل و اثرپذیر نبودن. هر دو این مضمون در «فعل محض» نیز وجود دارد پس می‌توان با این تلقی «فاعلیت» کندی را به «فعل محض» بودن برگرداند. هم *اثولوجیا* و هم متن *رسائل کندی* از «فعل محض» به «فاعل نخستین» گذر می‌کنند و از فاعل نخستین گذاری برای معنای «فعل» ارسطویی دارند؛ به این معنا که «فعل محض» دیگر صرفاً قوه نداشتن و منفعل نشدن نیست؛ بلکه «انجام دادن» و نوعی «فاعلیت» است «فعل»

(در معنای ارسطویی) که منشأ «فعل» است. بنابراین چنین «فعلی» خود «فاعل» است. از این حیث اندیشه کندی و مؤلف *اثولوجیا* بهم نزدیک می‌شوند.

۴-۴. **خدا و واحد:** *اثولوجیا* دو رویکرد ایجابی و سلبی درباره «واحد» دارد. وقتی از «واحد من جمیع جهات» سخن می‌گوید از حیث وجودی و علت وجودبخش بودن رویکردی ایجابی دارد واحد نخستین علت نخستین و حقیقی است در این نگاه، قاطع رویکرد ایجابی دارد. او در جایی دیگر واحد را حق محض و بسیط می‌داند واحد بسیطی که محیط بر همه اشیاء بسیط و مرکب است؛ چون آن قبل از هر شیء کثیری است و علت وجود شیء و کثرت آن است. این متن ظاهر ایجابی با معنای سلبی دارد؛ یعنی او کثرت و ترکیب نمی‌پذیرد پس واحد و بسیط است و چون علت وجودی اشیاء بسیط و مرکب است و بر آنها احاطه دارد واحد و بسیط است. تا اینجا بحث *اثولوجیا* رویکرد ایجابی در توصیف «واحد» دارد؛ در ادامه با سلب عدد و کمی بودن از واحد، سلب ترکیب و تقسیم، و سلب جرم داشتن رویکرد سلبی می‌گیرد. بنابراین با توجه به خوانش «واحد» در *اثولوجیا* رویکرد غالب ایجابی است. واحد در *اثولوجیا* با معانی متفاوتی تبیین می‌شود: ۱. ترکیب نداشتن و بسیط بودن؛ ۲. عدد نبودن و نامحدود بودن؛ ۳. واحد وجودی و وجودبخش؛ ۴. واحد و ربط آن به نور. بنابراین نوعی هم‌پوشانی میان بحث از «واحد نخستین» و علت نخستین و آئیت نخستین در *اثولوجیا* وجود دارد.

کندی در تبیین بحث «واحد» تقسیماتی برای آن ارائه می‌دهد واحد را نیز مانند «فاعل» به «واحد حقیقی» و «واحد مجازی یا استعاری» تقسیم می‌کند. خدا واحد است از هیچ جهتی کثیر نمی‌شود. خدا ذاتا واحد است و واحد بودنش «بالحق» است؛ درحالی که همه مخلوقات دیگر بطور استعاری و مجازی واحد خوانده می‌شوند. کندی «واحد» را فوق همه مفاهیم مانند جنس و فصل و مقولات می‌داند و واحد را با هویت یکی دانسته و واحد و هویت مشخصه علت نخستین است که آفریننده و خالق است و هرآنچه غیر از او باشد هویتش و وحدتش را از او می‌گیرد. همین نگاه را در *اثولوجیا* نیز می‌بینیم ربط واحد به علت و به وجودبخشی در مقایسه واحد نخستین آفریننده با اشیایی که واحد لحاظ می‌شود و آفریده هستند. اگرچه غالب بحث در کندی درباره واحد با بیان سلبی و رویکرد سلبی است؛ اما ربط واحد به وجودبخشی نظر کندی را به *اثولوجیا* نزدیک می‌کند. کندی بر «واحد بالحق» بودن خدا تأکید دارد و *اثولوجیا* نیز در عبارتی از «واحد بالحق» استفاده

می‌کند و اگر بگوییم تأکید بر «حق بودن واحد» در کندی رویکردی اسلامی و برگرفته از قرآن و متون اسلامی است در *اثولوجیا* نیز این عبارت را می‌بینیم و ربط کندی به *اثولوجیا* را تقویت می‌کند.

۵-۴. خدا و حق: حق در فلسفه معنا و کاربردهای متفاوتی اعم از وجودی، معرفتی، اخلاقی، و منطقی دارد. در جایگاه وجودی بر علت وجودبخش دلالت دارد در رویکرد معرفتی به مطابق با واقع بودن و در زمینه اخلاقی به ارزش اشاره دارد و در جنبه منطقی هم صدق و کذب را نشان می‌دهد. با بررسی متن *اثولوجیا* به رویکرد «وجودی» درباره «حق» رسیدیم و موارد از رویکرد معرفتی یا منطقی و اخلاقی نیافتیم. «حق» را علت وجودبخش می‌داند و در جایی که از عقل حقیقی و حکمت حقیقی سخن می‌گوید نگاه او را می‌توان ارزش‌مآبانه تلقی کرد؛ اما بیشتر بر نگاه وجودی تأکید دارد که علت اشرف از معلول است و آنچه حقیقی و حق است اشرف است از چیزهایی است که حق و حقیقی نیستند؛ در کندی اما «حق» هم وجودی است و هم معرفتی و هم ارزشی. او در تقسیم فاعل‌ها و واحد از فاعل حقیقی و واحد حقیقی و بالحق سخن می‌گوید حقیقی در اینجا بیانگر راستین و اشرف بودن است و نوعی ارزش درونی و ذاتی برای آن چیز قائل شدن است. علاوه بر اینکه او به صراحت از علت وجودبخش بودن برای «حق» بهره می‌گیرد. و صراحتاً جای «الله» و خدا را می‌گیرد؛ در واقع به‌نوعی از معنای فلسفی از جهت معرفتی و وجودی به معنای دینی عبور می‌کند و همان که به‌عنوان اصل و مبدأ راستین برای فلسفه قرار می‌گرفت اینک جایگاه وجودی اصل نیز می‌یابد و پایه و اساس نه تنها معرفت و علوم است، بلکه اصل و منشأ وجودی است که خود عنوان «الله» نیز می‌گیرد. بنابراین آنچه گفته شد نگاه کندی به مفهوم «حق» اعم از *اثولوجیا* و آمیخته به نگاه اسلامی و دینی است و از *اثولوجیا* عبور می‌کند.

۶-۴. خدا و اندیشه: ناندیشیده بودن در *اثولوجیا* به این دلیل است که اندیشمند بودن «باری» منجر به کثرت در او می‌شود و با «وحدانیت» او در تعارض است. در کندی چنین دیدگاهی وجود ندارد؛ بلکه با نفی و سلب نفس و عقل از واحد، خدا را فراتر از ایندو در مراتب وجودی قرار می‌دهد و با دلیل برای نفی نفس و عقل از «حق» یا «خدا»، جنبه از قوه به فعل رفتن و حرکت در فکر و ادراک نیز از او سلب می‌گردد؛ زیرا که این جنبه‌ها در خدا یافت نمی‌شود. اما کندی به‌نوعی با *اثولوجیا* همراهی می‌کند که هر ادراکی که از اشیاء بدست می‌آوریم یا از راه حس است یا از راه عقل، و هر ادراکی نوعی حرکت است. حتی تفکر نیز حرکت و خروج از قوه به‌سوی فعل است.

براساس این تغییر و تکثر یافتن نفس و عقل، واحد نفس و عقل نیست. در *اثولوجیا* با عبور از نااندیشنده بودن واحد به توجیه نظر کردن و فعل ایجاد می‌رسد؛ در کندی با تقسیم فعل به حقیقی و مجازی فعل حقیقی را مختص خدا می‌داند و منظور از آن به وجود آوردن آن چیزی است که پیش از آن نبوده و این فعل مختص باری تعالی است و به نظر کردن ربط نمی‌یابد.

۴-۷. خدا و خالقیت: عبارت «خالق» بودن در *اثولوجیا* بسیار نادر است؛ ولی مضمون ایجاد و ابداع و وجودبخشی از متن او بدست می‌آید. در *اثولوجیا* هم می‌توان برای «ابداع» و «خلق» که با مفهوم «فیض» نیز همراه است مضمونی یافت، هم برای «نورافشانی»، چون خدا نور است و نورافشانی می‌کند. خداوند به دلیل پری و کمال، فیض از او جاری می‌گردد. *اثولوجیا* خدا را «باری» آفریننده معرفی می‌کند که وجودبخش و علت و فعل محض و فاعل نخستین است و با «نظر» کردن ایجاد می‌کند. همه اینها بیانگر نوعی «ابداع» و «ایجاد» است؛ اما مضمون دینی «خلقت از عدم» در *اثولوجیا* بدست داده نمی‌شود. نظریه فیض و صدور وجود از خدا، صدور ضروری بوده و ارادی و اختیاری نیست. کندی اما به خلقت و ایجاد از «نیستی» و «عدم» قائل است. فعل آفرینش تحت اراده خدا صورت می‌گیرد؛ زیرا فکر فیض یا خلق ضروری با صفات علم و حکمت و اراده که صفات مبدع اول نزد فیلسوفان مسلمان است تناقض دارد (حمروش، ۱۹۸۶: ۹۳). کندی قائل به ابداع است و جهان را پدیدآمده از عدم به وسیله خدا می‌داند هرچند سربان فعل خدا در همه اشیا امور بطور اجمال در آثار کندی ذکر شده که با عقیده دینی هماهنگ است؛ اما در آثار او سخنی از عقول و نفوس و فیض تدریجی به میان نیامده است (کندی، ۱۳۸۷: ۷۵-۷۶). پیش از این مثالی از قرآن برای پیوند اندیشه کندی با عقیده دینی ذکر شد.

کندی از عبارت «ایس-تأیسس- و لیس» استفاده می‌کند. «تأیسس» همان ایجاد شدن از نیستی است و نیز از اصطلاح «هویت» نیز برای تبیین خالقیت و ربط خدا با غیر خود بهره می‌گیرد. از طرفی دیگر اینکه کندی بنابر رویکرد اسلامی و کلامی خود که به «خالقیت» خدا قائل است به دنبال اثبات خالقیت نیز از تناهی عالم است. رویکرد کندی در این بحث مستقل از *اثولوجیا* است و بیشتر با توجه به مبانی فلسفی خود و نگاه اسلامی آنرا با اصطلاح «ابداع» بیان می‌کند.

۴-۸. تطبیق کلی: کندی در حلقه ترجمه برخی آثار یونانیان، از میراث تفکر یونانی تأثیر پذیرفته است و حلقه اتصالی بین متون عربی اسلامی و میراث فکری یونانی به شمار می‌آید (فرحان، ۱۹۸۴:

۲۴). فلاسفه مسلمان در مواجهه با کتاب متافیزیک ارسطو مفاهیم توحید، خلقت و معاد را در آن نیافتند؛ براین اساس در جستجوی مفاهیم توحیدی در آثار دیگری مانند *اثولوجیا برآمدند؛ اثولوجیا* دربرگیرنده مفاهیم توحیدی، صدور عالم و بازگشت نفس به سوی مبدأ عالم است. به همین دلیل حلقه کندی آن را ترجمه نمود و مفاهیم شرک‌آمیز یونانی را از آن زدود (احمدی؛ عباسی، ۱۳۸۷: ۸۲ و ۹۷).

کندی به حکم اطلاع و آگاهی از میراث یونانی که به عربی منتقل شده بود و با ایمان به اینکه بین دین و فلسفه تعارضی نیست یا دست کم ایمان به اینکه مقارنت دین و فلسفه بدون تعارض ممکن است، به نگارش رساله‌ای درباره توحید و جرم عالم و نیز اثبات نبوت پرداخت. آثار کندی به ربط نتیجه تلاش فیلسوف و علم نبی پیش می‌رود (الشیبی، ۱۹۶۴: ۲۸).

کندی فیلسوفی است که دغدغه دفاع از دین و خصوصاً اسلام دارد (Janssens, 2007:4). در تعریف فلسفه و در مسائل فلسفی و تعریف اصطلاحات به نوعی رویکرد الهیاتی او نمایان می‌گردد؛ مثلاً در بحث علیت، «انئیت»، حتی بحث «ایس»، «هوئیت»، تقسیم فاعل و تقسیم واحد و بحث «حق»، مفاهیم و اصطلاحات را در خدمت الهیات گرفته است. فلسفه، علم علت‌نخستین است و علت‌نخستین علت ایجاد است. اصطلاح «هوئیت» دال بر وجودبخشی و ربط آن با علیت ایجاد است و آن علت ایجاد، موجودی قائم‌بالذات است؛ براین اساس «هوئیت» نیز به خدا ربط می‌یابد. تقسیم فاعل‌ها را نیز در فاعل حقیقی و واحد بالحق دیدیم مراد از فاعل حقیقی و واحد بالحق خداست. «حق» اصطلاحی قرآنی و در معانی وجودی و ارزشی بر خدا اطلاق می‌گردد. کندی از مفهوم قرآنی «حق» به گونه‌ای استفاده کرده که معنای فلسفی آن با معنای اسلامی آن مطابق گردد؛ درواقع «حق» در اطلاق بر خدا معنای «وجودی» و «ارزشی» دارد؛ ازاین‌رو با معنای قرآنی آن مطابق می‌گردد. او در پی اثبات خالقیت خدا از طریق تناهی عالم است؛ خالقیت و خلق از عدم در مفهوم «ایس و لیس» نمود می‌یابد. خدایی که خالق و وجودبخش و «مؤیس» است. براین اساس کندی مفاهیم فلسفی وجود، فعلیت، هوئیت و علت را با معنای فلسفی آنها، در خدمت الهیات می‌گیرد؛ از این حیث فلسفه او کلامی است. در *اثولوجیا* «باری» بر آفرینندگی دلالت دارد و تأکید بر واحد حقیقی بودن در راستای آموزه‌های اسلامی نزد کندی است. ازاین‌حیث اندیشه کندی و *اثولوجیا* در بعضی مباحث در مفهوم‌سازی خدا باهم هم‌پوشانی می‌یابند؛ اما مفهوم‌سازی خدا نزد کندی به جهت هدف و روش بحث، نسبت به *اثولوجیا* قوت بیشتری دارد؛ چون قصد و

هدف فلاسفه اسلامی پرداختن به الهیات، بیشتر پرداختن به مباحث الهیات به معنای اخص است و در مواجهه با منابع دیگر با همین انگیزه پیش رفتند؛ *اثولوجیا* نزد آنها منبع مهم فلسفی است که هدف آن‌ها را در این جهت تعلیم تأمین می‌کند.

۵. نتیجه

۱. بنابر آنچه گفته شد روشن می‌شود هیچ‌جا در هیچ مفهومی به صراحت و مستقیماً کندی از *اثولوجیا* اثر نگرفته، اما به صورت مضمون و تحویلی می‌توان اندیشه کندی و *اثولوجیا* بهم نزدیک دانست. بحث آنها از «وجود» و خدا هر دو بر وجودبخشی و وجود نخستین که فاعلیت و علیت ایجاد دارد تأکید دارند. اصطلاحاتی که در *اثولوجیا* و *رسائل فلسفی کندی* برای وجود در نسبت با خدا بکار رفته است در مواردی مانند بحث از «إِنِّیَّت» همپوشانی دارد؛ اما در مواردی مانند اصطلاح «أیس» و مشتقات آن و نیز اصطلاح «هویّت» و اطلاق آن بر خدا در *رسائل فلسفی کندی*، راه *اثولوجیا* و *رسائل کندی* را متفاوت می‌کند؛ چراکه این دو اصطلاح (مؤیس و هویّت) بر «خالقیت» و ایجادکننده بودن خدا تأکید دارد و خلق و ایجاد نیز نزد کندی، ایجاد از عدم است و «مؤیس» در نسبت با افعال خدا به معنای «موجد» است.
۲. در «علت و خدا» تمایز رویکرد *اثولوجیا* و *رسائل فلسفی کندی* نیز نمایان می‌شود. مؤلف *اثولوجیا* بر علت فاعلی که به نوعی غایی نیز هست توجه دارد؛ کندی با تقسیم علت فاعلی به فاعل حقیقی و مجازی تکلیف فاعل حقیقی و ربط آن به خدا را روشن می‌کند. در بحث «حقّ و خدا» که بنظر می‌رسد «حقّ» کلمه‌ای دینی و اسلامی در متون دینی و قرآنی باشد در *اثولوجیا* نیز با همان کاربرد وجودی یافت می‌شود که در کندی صورتی نظام‌مندتر و منسجم‌تر می‌یابد و علاوه بر کاربرد وجودی، کاربری معرفتی نیز می‌یابد و اینجا نیز به نوعی کندی و *اثولوجیا* بهم نزدیک می‌شوند.
۳. در مفاهیمی نیز اسناد مفهوم «خالقیت» بر *اثولوجیا* برحسب تصویری است که از «خدا» در کل ساختار *اثولوجیا* با توجه به علیت، وجودبخشی و فاعلیت مطرح می‌شود؛ و گرنه عبارت‌های مستقیم از «خالق» در *اثولوجیا* اندک است و تلفی‌های متفاوتی از «خلق» در *اثولوجیا* بدست می‌آید. در کندی نیز خدا بیشتر «مبدع» و «مؤیس» است و این «مبدع» بودن را با تأثیرپذیری از قرآن بدست می‌آورد و به ایجاد از عدم و نیستی معتقد است.

۴. *اثولوجیا* و *کندی* در مفاهیمی نیز مانند «ناندیشیده بودن خدا» و «نورالانوار بودن توافق ندارند در *رسائل کندی* درباره «ناندیشنده نبودن» خدا و نورالانوار بودن مطلبی یافت نمی‌شود. براین اساس می‌توان گفت اندیشه *کندی* و کتاب *اثولوجیا* در مسئله خدا بهم تحویل نمی‌یابند اگرچه در مواردی قرابت و همپوشانی دارند.

پی‌نوشت‌ها

۱. صاعد اندلسی در کتاب *مذکرات* می‌گوید: «چهار مترجم ماهر در اسلام *حنین بن اسحاق*، *یعقوب بن اسحاق* *الکندی*، و *ثابت بن قره*، *عمر بن الفرخان الطبری* هستند و *کندی* از میان آنها عرب اصیل است» (نور، ۱۹۶۸: ۴۹).
۲. و العقل، و إن كان هو ما هو بالفعل، فإنه معلول من العلة الأولى، لأنه إنما هو يفيض على النفس صورة بالقوة التي صارت فيه من العلة الأولى، و هي الآتية الأولى (افلوطين، ۱۴۱۳: ۵۱).
۳. الواحد المحض هو عله الأشياء كلها، و ليس كشيء من الأشياء بل هو بدء الشيء، و ليس هو الأشياء بل الأشياء كلها فيه؛ و ليس هو في شيء من الأشياء، و ذلك أن الأشياء كلها إنما انبجست منه و به ثباتها و قوامها و إليه مرجعها.
۴. أن الواحد الحق الذي هو فوق التمام (افلوطين، ۱۴۱۳: ۱۳۵).
۵. واحد فقط و هو بسيط البسيطات، و أول الأوائل (همان: ۱۸۲).
۶. الواحد المحض الحق فهو واحد لا من جهت (من) الجهات، لكن بنفسه فقط (افلوطين، ۱۴۱۳: ۱۷۸).
۷. إنه واحد عظيم، أعظم الأشياء لا بالجته (افلوطين، ۱۴۱۳: ۱۸۶).
۸. الفاعل الأول - و هو فعل محض - فإنه يفعل فعله و هو ينظر إلى ذاته لا إلى خارج منه لأنه ليس خارجا منه شيء آخر هو أعلى منه و لا أدنى (افلوطين، ۱۴۱۳: ۵۱).
۹. نزد ابن سینا «إتيه» از اصل «إن» حرف تأکید در لغت عربی است (نور، ۱۹۶۸: ۴۸).
۱۰. «و أيس العربية هي مصدر الكينونة القديم و يوازي المصدر اليوناني einai و يفوقه في الناحية الاتمولوجيه. قد صاغ منه الكندي ما يفيد الكون والايجاد والخلق والابداع من العدم، فقال في الخالق جل شأنه» مؤسس الایسات (نور، ۱۹۶۸: ۴۸).
۱۱. «بل يشتق من المصدر فعلا هو: أيس يؤيس تأيسا، بمعنى أوجد يوجد إيجادا» (کندی، ۱۹۵۰: ۱۸۲).
۱۲. فتعالى الله الملك الحق و لا تعجل بالقرآن من قبل أن يقضى إليك و حيه و قل رب زدنى علما (طه/۱۱۴)
۱۳. «علم الحق الاول الذى هو عله كل حق» این عبارت *کندی* توحید کلامی با صورت فلسفی است و وصل شدن به کلام واضح است (الشیبی، ۱۹۶۴: ۲۸).
۱۴. فاعل على الحقيقة، فعله إيجاد الأشياء بعد أن لم تكن، دون أن يتأثر هو بذلك؛ و هو فاعل حق واحد لا فاعل بالمعنى الحق غيره، و هو الله، و فعله هو الإبداع (کندی، ۱۹۷۸: ۱۳۱).

^{۱۵} الفلاسفة أن علل العالم القديمة البادية أربعة و هي: الهيولى و الصورة و العله الفاعله و التمام (افلوطين، ۱۴۱۳: ۵).

^{۱۶} فإن كان الواحد الأول كذلك، أى عله حقاً (افلوطين، ۱۴۱۳: ۸۵).

^{۱۷} الذى أبدعه و هو الواحد الحق المحض المبسوط المحيط بجميع الأشياء البسيطة و المركبة الذى هو قبل كل شىء كثير، و هو عله أنه الشىء و كثرته (افلوطين، ۱۴۱۳: ۱۱۲).

References

- Abbasi Hosseinabadi, Hassan (1388) "The Impact of Theology on Ibn Sina's Theory of Psychology", *PhD Thesis, Shahid Beheshti University*.
- Adamson, Peter (2002a) *The Arabic Plotinus, a Philosophical Study of the Theology of Aristotle*, Duckworth.
- Adamson, Peter (2002b) "Before Essence and Existence: Al-Kindi's Conception of Being", *Journal of the History of Philosophy*, Vol. 40(3): 297-312.
- Ahmadi, Hassan, Abbasi Hosseinabadi, Hassan (1387). "The History of Theology", *Mirror of Knowledge*, pp. 81-104. <https://ijpt.sbu.ac.ir/article/94447.html?lang=fa> (In Persian)
- Alaa, Hammouche (1986) "Al-Kindi, the prominent representative of the transition from theology to philosophy", *Bulletin of the Girls College Yearbook*, No. 13: 85-99. (Available on 2021.2.4 dir Dusters Pod) <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/696757> (in Arabic)
- Al-Kindi, Jacob Ibn Isaac (1978) *Rasa'il al-Kindi al-Falsafiyya*, Mohaqeq Abu Rida; Muhammad Abdul Hadi, Cairo: Dar Al-Fikr Al-Arabi. (in Arabic)
- Al-Kindi, Yaqub Ibn Ishaq (2008) *Majmooe Rasail Kindi*, trans. Seyed Mahmoud Yousef Thani, Tehran: Scientific and Cultural. (In Persian)
- Al-Shaybi, Kamel (1964) "Al-Kindi Al-Mutaklam", *Magazine (anonymous)*. No. 94: 22-35. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/762025> (Available on 2021.2.4) (in Arabic)
- Aristotle (1384) *Metaphysics*, trans. Sharafuddin Khorasani, Ch 3, Tehran, Hekmat Publications. (In Persian)
- Farhan, Mohammad Gloub (1984) "About Ziada Al-Kindi of Arab Philosophical Thought: A New Reading Project" *Arab Future Bulletin*, No. 65: 16-38. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/508074> (Available on 2021.2.4 in Dusters Pod) (in Arabic)
- Gihami, Gerard (2002) *Encyclopedia of terms Al-Kindi and Al-Farabi*. Beirut: Library of Lebanon Publishers. (in Arabic)
- Jaeger, Werner Wilhelm (1943) *Humanism and Theology*, Marquette University Press.

- Janssens, Jules (2007) "The Founder of Philosophical Exegesis of the Qur'an". *Journal of Qur'anic Studies*. Vol. 9(2): 1-21. (in Persian)
- Neton, Ian Richard (2019) *God Almighty Studies on the structure and semiotics of Islamic philosophy, theology and cosmology*, trans. Seyedeh Leila Asghari, Tehran: Hekmat. (in Persian)
- Nour, Ali (1968) "Al-Kindi Between the Ego and the Not: A Philological Study", *The Journal of June*, No. 138: 46-50. <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/640444> (Available on 2021.2.4 in Dusters Pod) (in Arabic)
- Plotinus (1413 AH) *Uthulujjyya Aflutin end-alarab*, Mohaqeq Abdal-Rahman Badawi, 3rd ed. Qom: Bidar Publications. (in Arabic)
- Plotinus (1999) *Uthulujjyya*, trans. & describe. Hassan Malekshahi, Tehran: Soroush. (in Persian)
- Taylor, Richard C. (1998) Aquinas, the "Plotiniana Arabica" and the Metaphysics of Being and Actuality, *Journal of the History of Ideas*, Vol. 59(2): 217-239.
- *The Arabic Plotinus, A Philosophical Study of the Theology of Aristotle*, Duckworth. (in Persian)